



## فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و سوم - پاییز ۱۳۹۶ - از صفحه ۸ تا ۱۹

### مضامین تمثیلی در اشعار ناصر خسرو\*

سید احمد حسینی کازرونی<sup>۱</sup>، لیلا خیاطان<sup>۲</sup>

۱- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

#### چکیده:

تمثیل جزء اصطلاحاتی است که حوزه‌ی معنایی وسیعی را در بر می‌گیرد، اما در شعر و بلاغت فارسی عمدتاً در سه حوزه‌ی تشبیه، ضرب المثل و روایت‌های داستانی یا آلیگوری به کار رفته است. از طرفی خاستگاه تمثیل را بیشتر در فلسفه و کلام دانسته‌اند تا خود ادبیات؛ از این رو رابطه‌ی آن با متون خرد گرا یک رابطه‌ی مستقیم است. در تاریخ ادبیات فارسی، حکیم ناصر خسرو قبادیانی شاعر قرن پنجم هجری یکی از برجسته‌ترین تولیدکنندگان متن‌هایی است که از مضامین تمثیلی به ویژه در اشعارش به شکل قابل توجهی استفاده کرده است و این از دیدگاه نقد ادبی قابلیت تحلیل و بررسی بسیار دارد. در این مقاله میزان گرایش ناصر خسرو به استفاده از انواع تمثیل و مضامین تمثیلی نشان داده شده است و از طرفی تأثیر مبانی فکری و عقیدتی دستگاه اسماعیلیه در چگونگی به کارگیری این مضامین واکاوی شده است. ناصر خسرو در اشعارش عمدتاً از تشبیه تمثیلی و روایت‌های داستانی یا آلیگوری نسبت به دیگر اشعار تمثیل استفاده کرده است. در تمثیل‌های او لایه‌ی بیرونی یا روساخت قصه و تشبیه مجموعه‌ای است از تصاویر، اشخاص، اشیا و اعمالی که در زیر ساخت خود یک پیام اخلاقی یا تعلیمی و یا یک ایده‌ی ذهنی را در بر دارد.

**کلید واژه‌ها:** تمثیل، ناصر خسرو، دیوان اشعار، مضامین تمثیلی، بلاغت فارسی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۳

- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: sahkazerooni@yahoo.com

- پست الکترونیکی: Leila.khayatan1357@gmail.com

**مقدمه:**

تمثیل در فرهنگ اصطلاحات ادبی فارسی، عربی و فرنگی، همواره معانی متعددی داشته است. این اصطلاح در بیشتر حوزه‌های علوم انسانی حضور داشته و کاربرد خود را نشان داده است. پیوند ناگستنی آن با اساطیر ملل مانند متون هرمسی، نقش اقناع گرایانه‌ی آن در خطابه‌های یونان باستان و آموزه‌های دینی کتب مقدس و کاربرد آن در فلسفه و کلام و علم روانکاوی و در آخر حضور پر بحث آن در مقوله‌ی بلاغت اسلامی این اصطلاح را همواره در سیر پرفراز و نشیبی از معانی و تعبیری گوناگون قرار داده است. حوزه‌ی معنایی گسترده‌ی این اصطلاح در ادبیات جهان از تشبیه مرکب، استعاره‌ی مرکب، استدلال، ضرب المثل و اسلوب معادله گرفته تا حکایت‌های اخلاقی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های رمزی و نیز معادل روایت داستانی یا آلیگوری (فتوحی، ۱۳۸۰: ۲۴۸) از حضور پر دامنه‌ی این اصطلاح در وادی نقد ادبی و بلاغت خبر می‌دهد. علمای بلاغت، تمثیل را در علم بیان و تمامی کتابهای بلاغی خود در زیر کلمه تشبیه آورده‌اند. ظاهراً اولین کاربرد آن را قدامه بن جعفر (متوفی ۳۳۷ ق) در مفهوم صفت هماهنگی کلمه با معنی آورده و در تعریف آن گفته است "تمثیل آن است که شاعر برای بیان معنایی به معنای دیگر اشاره کند که معنای دوم از معنای نخستین خبر دهد" (قدامه بن جعفر، ۲۴۳: ۱۳۸۵).

در این مقاله قصد بر بررسی تاریخیچه و تطور این اصطلاح در بلاغت نیست؛ چندان که اگر بخواهیم تمثیل و مضامین تمثیلی را در دیوان ناصر خسرو و یا هر شاعر دیگر کلاسیک فارسی بررسی کنیم باید به تشبیه تمثیلی، ضرب المثل و آنچه که در ادبیات بیگانه از آن با عنوان آلیگوری یاد می‌شود، بپردازیم.

حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۱ ق) یکی از نویسندگان پرکار و پرمایه‌ی ادبیات فارسی در سه حوزه‌ی شعر، فلسفه و سفرنامه نویسی است. آثار او عمدتاً تحت تأثیر مبانی دینی و کلامی اسماعیلیه است که، همگی به زبان فارسی نوشته شده با این همه درباره‌ی زندگی و عقاید او همواره آرای گوناگونی وجود داشته است: "اسماعیلیان امروز بدخشان از او با عنوان شاه سید ناصر نام می‌برند و اسماعیلیان هند او را جزء اسماعیلیان نزاری می‌دانند. ساکنان محلی یمگان -مقبره‌ی او را همچون زیارتگاهی پاس می‌دارند در نهایت شگفتی سنیان متعصبی هستند که شدیداً اسماعیلیان را از آمدن به زیارت مقبره‌ی ناصر خسرو منع می‌کنند؛ چرا که معتقدند

جدشان، ناصر، یک پیر سنی صوفی مذهب بوده و هیچ رابطه‌ای با اسماعیلیان نداشته است" (دفتری، ۱۳۵۷: ۲۴۸-۲۵۱ نقل به تلخیص)

#### پیشینه‌ی تحقیق:

درباره‌ی تمثیل و مضامین تمثیلی در دیوان ناصر خسرو تاکنون احتمالاً هیچ پژوهشی مطلق انجام نگرفته است. تنها مقاله‌ای با عنوان "محور عمودی خیال در قصاید ناصر خسرو" از (محسنی و صراحتی جویباری: ۱۳۹۲) که در آن بعضی ویژگی‌های بلاغی مانند توصیف، تشخیص، تکرار و تا حد کمی تمثیل و برخی آرایه‌های ادبی دیگر به صورت کلی بررسی شده است. دیگر کتابی با عنوان "هرمنوتیک، ادبیات، گفتگو با متن" از (سپه‌وند: ۱۳۹۱) که در آن نظریه‌ی هرمنوتیک و تأویل در آثار اسماعیلی و به خصوص ناصر خسرو ردیابی شده است و در آخر کتابی با عنوان "جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران" (مشرف: ۱۳۸۹) که تنها در بخش ادبیات تعلیمی در قرن پنجم آن، اشاره‌ی گذرایی به برخی تمثیل‌های مثنوی روشنایی نامه از ناصر خسرو شده است.

#### ناصر خسرو و تمثیل:

حکیم ناصر خسرو را می‌توان نماینده‌ی نسل خردگرای شاعران و نویسندگان عصر خود دانست از آنجا که دستگاه فکری اسماعیلیه از آغاز در پی ایجاد زبان رمزی و تأویلی در تولیدات محتوایی خود بود، از تمثیل و مثل به عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری و تبیین حکمت متعالی آثار خود استفاده نمود؛ چندان که خود وی هم اشاره‌ای به این موضوع دارد:

من این سخن که بگفتم تو را نکو مثلی است      مثل بسنده بود هوشیار مردان را  
(دیوان اشعار، ۱۳۹۳: ۱۱۸)

از طرفی باید گفت که تمثیل‌های ناصر خسرو پیش از اینکه جنبه‌ی ادبی و هنری داشته باشند ماهیتی دینی، کلامی و تاریخی دارند. تمثیل‌های او تصویری تاریخی و اجتماعی از انسان زمانه‌ی حال و گذشته‌ی شاعر نشان می‌دهد که عمدتاً از نظر محتوا یا به فطرت و عادات جهان و بشر

فانی می‌پردازد و خواستار تبدیل او از وضع حیوانی به صورت انسان الهی است و یا به طرزی فشرده و موجز خبر از تحولی معنادار از عالم غیب می‌دهد. در واقع ناصر علاوه بر اعتماد و نگاهی که به تمثیل‌های پیش از خود برگرفته از متون هرمسی، فلاسفه‌ی یونانی، آیات و احادیث قرآنی و تمثیل‌های متفکرانی همچون ابن سینا، فردوسی، سجستانی و البته علمای نخستین اسماعیلی دارد، سعی می‌کند که با به کارگیری مضامینی نوتر، فراتر از این تمثیل‌ها بپردازد:

حکمت دینی به سخن‌های من  
شد چو به قطر سخن گل طری  
ننگرد اندر مثل هرمسی  
هر که ببیند سخن ناصری

که در اینجا "هرمس، پیام آور، مفسر و مؤول پیام خدایان است و در کلام اسماعیلی، امام، همین وظیفه را دارد" (سپه وند. ۱۳۹۳: ۲۴۸) تمثیل در دیوان اشعار ناصر خسرو عمدتاً با رویکردهای تشبیه تمثیلی، ضرب المثل (امثال و حکم) و روایت داستانی یا آلیگوری انعکاس یافته است. با این فرض که "بهترین راه تشخیص تمثیل از دیگر انواع تصویر آن باشد که از دیدگاه زبان‌شناختی مورد بررسی قرار بگیرد: بدین گونه که تمثیل می‌تواند در شکل معادله‌ی دو جمله‌ای مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه‌ی آنچه که متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دو سوی بیت - دو مصراع - وجود دارد" (شفیعی کدکنی. ۱۳۷۲: ۸۴) از طرفی می‌توان گفت که اغراض ناصر خسرو از استفاده از تمثیل، یکی اهمیت روان‌شناسانه‌ی این مقوله در تبلیغات عقیدتی و سیاسی آیین اسماعیلی بوده چنان که از نخستین کسانی که به اهمیت روان‌شناسانه‌ی تمثیل در کتب بلاغت اشاره کرده، عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۴ ق) معاصر خود ناصر خسرو بود. او اغراض تمثیل را "تقریر معانی و بیان ممکن بودن آن برشمرد" (ضیف. ۱۳۸۳: ۳۲۱) در واقع این وجه از اغراض تمثیل، بیشترین کارکرد را در دیوان اشعار ناصر خسرو دارد. ناصر خسرو که به خوبی از کارکرد و تأثیر تمثیل و مثل آگاه است در یکی از گفتارهای فلسفی‌اش تمام ادیان را صورت هرمنوتیکی و معماگونه دانسته و راه نجات مردم را در فهم درست و حل آن می‌داند: "شریعت‌های پیغامبران همه به رمز و مثل بسته باشد و رستگاری خلق اندر گشادن آن." (ناصر خسرو. ۱۳۳۲: ۲۱۶) و گاه نیز از آیات متشابه قرآن تعبیریه مثل کرده است:

از حدثنا قال گشوده شود امثال  
 راهت ننماید سوی آن علم جزاین آل  
 بر علت جهل است تو را اکحل و قیفال  
 آسان نشود بر تو نه امثال نه احوال  
 (دیوان اشعار: ۲۴۶)

امثال قرآن گنج خدای است چه گویی  
 بر علم مثل معتمدان آل رسولند  
 قفل است مثل گرتو پرسی ز کلیدش  
 برتوست مثل های قرآن تا نگزاریش

در واقع در آثار او و به خصوص در دیوان اشعار "روابط و مناسباتی در میان چیزها برقرار است که امروزه به نظر ما بسیار عجیب و غیر ممکن می آید. مثلاً در اصطلاح او عقل کل با پیغامبر و آفتاب و زر و قلب، حجت با مس و میکاییل، مغز با ماه و امام با آهن برابری تمثیلی دارد" (برتلز، ۱۳۴۶: ۲۳۶-۲۳۵) این اصطلاحات گاه به طرز بسیار پیچیده ای مثالی برای اجرام آسمانی و صور فلکی می شوند تا آنجا که حکم تمثیلی خود را برای مناصب و سلسله مراتب دستگاه اسماعیلی از دست می دهند:

وز آفتاب گفت که زاید زر  
 مس را همیشه زهره بود مادر  
 کیوان چو مادر است و سرب دختر  
 (دیوان اشعار: ۴۵)

مریخ زاید آهن بد خورا  
 برجیس گفت مادر ارزیزاست  
 سیماب دختر است عطارد را

البته با تحلیل تمثیل های ناصر خسرو می توان ورای آموزه های زهد انگیز و پند آموز او به نوعی نگرش تاریخ‌مندانانه برای پی بردن به اوضاع اجتماعی قرن پنجم پی برد. چرا که "اگر تمثیل را مشبه به ای ملموس برای مشبهی معقول بدانیم، شاعر ناگزیر است از حکایات و داستان‌هایی به عنوان مثل استفاده کند که برای مخاطبان عصر خود شناخته شده باشد" (بهبهانی، ۱۳۸۷: ۴۳)

گفتا مبر اندوه که شد کانت به گوهر  
 هم در گرانمایه و هم آب مطهر  
 (دیوان اشعار: ۵۱۱)

رفتم بر دربانس و گفتم سخن خویش  
 دریای معین است در این خاک معانی

ناصر خسرو در این ابیات دو تمثیل گوهر در کان: معدن و مروارید در دریایی برای بیان مفاهیم عمیق دینی به کار می‌برد او از عقاید اسماعیلی که بر اصل و مبنای ظاهر و باطن و تمایز نهادن جهان بیرونی و مادی با جهان درونی و روحانی است بهره می‌گیرد.

در این تمثیل دریا دو عنصر ارزشمند در خود دارد: مروارید گرانبها و آب پاک؛ اهمیت تمثیلی مروارید کاملاً آشکار است. چرا که بسیار کمیاب، زیبا و گران قیمت است و در محیط خشن پوسته‌ی سخت صدف پنهان است و تمثیلی برای دانش است که جوینده‌ی آن برای تصاحبش باید به اعماق ظلمانی و خطر ناک دریا برود. از طرفی در تمثیل‌های متون اسماعیلی، «آب با آن وسعت و پاکی، مظهر جهان باطنی و حقیقت است که خطاها و گناهان انسان را می‌شوید». (هانسرگر، ۱۳۸۰:)

اما تمثیل دیگر این ابیات که در عبارت "بشد کانت به گوهر" بیان شده است، در بردارنده‌ی این نکته است که شگفت‌انگیزترین گنج‌ها - مهم‌ترین اصل شناخت و درک حقیقت - در درون آدمی قرار دارد. در این معنا گوهر تمثیلی برای روح است که در بدن انسان پنهان است و از طرفی می‌تواند تمثیلی برای انسان فرزانه و خردمند باشد که در دنیای جسمانی منافقان و نادان‌ها گرفتار آمده است.

این تمثیل شاید در سالهای آخر عمر ناصر خسرو که در دره‌ی یمگان اقامت داشت، گفته شده باشد. چنان که می‌بینیم تمثیل‌های ناصر خسرو اغلب مذهب‌ی و کلامی دارند و بیشتر موضوعی روایی را در بر می‌گیرند؛ چندان که "در روایت یا مجموعه روایاتی که در خدمت تبیین واقعیت‌های عمومی مؤثر در زندگی فرد باور مند قرار می‌گیرند، موتیف این مثل زمان، فصل‌ها، قبیله، شهر، ملت، تولد، مرگ، اصول اخلاقی، احساس کمبود و ناکامی بسیار مهم هستند". (مک کوین، ۱۳۸۹: ۳) اما از دیگر انواع تمثیل در دیوان اشعار ناصر خسرو می‌توان به تشبیه تمثیلی اشاره کرد. تمثیل‌هایی که عمدتاً در آن دنیا و آسمان به زنی گنده پیر و یا جادوگر تشبیه شده است و ناصر خسرو با رویکردی تعلیمی، آدمی را از آن برحذر می‌دارد:

جهان مادری گنده پیر است، بر وی	مشو فتنه گر در خور حور عینی
به مادر مکن دست، ازیرا که بر تو	حرام است مادر. اگر ز اهل دینی

(دیوان اشعار: ۱۶)

و یا

ای ستمگر فلک ای خواهر آهرمن  
 چون نگویی که چه افتاد تو را با من  
 زن جادوست جهان، من نخرم زرقش  
 زن بود آن که مر او را بفرید زن  
 (همان: ۳۵)

در واقع در تشبیه تمثیلی "وجه شبه امری ظاهر و آشکار نیست و بر روی هم نیاز به تأویل دارد و باید از ظاهر امر گردانده شود" (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۴۰).  
 در این مثالها با اینکه می‌توان بین مشبه و مشبه به وجه شبهی مشترک تعبیر کرد اما در واقعیت آن وجه شبه صفتی حقیقی نیست. نمونه‌ی دیگر آن را می‌توان در تمثیل رمه و شبان که پیش از ناصر خسرو هم در متون دینی ما سابقه داشته بهتر جستجو کرد:

او داد مرا بر رمه شبانی  
 زین می نروم با رمه رمارم  
 (دیوان اشعار: ۲۷۸)

که در اینجا منظور از او، امام اسماعیلی زمان او یعنی المستنصر بالله است.

و یا:

بر رمه علم خوار در شب دینی  
 از قبل موسی زمانه شبانم  
 هیچ شبان بی عصا و کاسه نباشد  
 کاسه‌ی من دفتر و عصاست زبانم  
 (همان: ۲۱۰)

در واقع "تشبیه تمثیلی" تشبیه مرکبی است که مشبه به آن، جنبه‌ی مثلی داشته باشد" (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۴۹) با این تعریف می‌توان ارسال المثل یا آنچه که در سبک هندی به آن اسلوب معادله گفته می‌شود تشبیه تمثیلی دانست، اما در بلاغت قدیم فارسی به طور کلی ابیات یا مصرع‌هایی که برای اثبات ابیات و مصرع‌های پیش از خود بکار می‌رفته‌اند هم تشبیه تمثیلی گفته‌اند.

در ابیات زیر ناصر خسرو با همین ابزار به ستایش افراد صاحب علم می‌پردازد. از نظر او

دانش اساس هستی انسان است همان گونه که طلا در سنگ معدن و بو در مشک اساس هستی آنهاست. با این تفاسیر می‌توان گفت که تشبیه تمثیلی اتفاق افتاده در این ابیات از نوع تمثیل‌های بسیار واضح و ساده‌ای است که مخاطب بدون آگاهی قبلی هم می‌تواند بدان پی ببرد:

دانا به مثل مشک وز او دانش چو بوی      یا هم به مثل کوه وز او دانش چون زر  
چون بوی و زر از مشک جدا گردد وز سنگ      بی قدر شود سنگ و شود مشک مزور  
این زر کجا در شود از مشک از آن پس      خیزم خبری پرسم از آن درج مخبر  
(همان: ۵۰۹)

اما در تمثیل‌های داستانی ناصر خسرو. قطعاتی مانند "چنار و کدوبن" عقاب و زردآلوی افتاده در کوی" ما با روایت‌های گسترش یافته‌ای روبرو هستیم که حداقل دو معنا می‌توان از آن برداشت کرد. لایه‌ی اول همان ظاهر قصه یعنی شخصیت‌ها. حوادث و فضای داستان است و لایه‌ی دوم که معنای دیگری در آن نهفته شده است. در واقع «امور اخلاقی حاکم بر داستان است و تمثیل از طریق نیازهای موضوعی شکل می‌گیرد، اما کاملاً محکوم به پیروی از آنها نیست». (هوف، ۱۳۵۶: ۱۳۵)

به عبارت دیگر "پس از پیدایش زبان مجازی، داستان‌ها را از این سبب بکار می‌برند که مثال ملموس استدلال‌های انتزاعی و به تعبیر دیگر تمثیل باشد" (فرای، ۱۳۸۸: ۶۲) تمثیل‌های ناصر خسرو از نظر محتوا یا تمثیل اخلاقی هستند که در آن درون مایه نسبت به تصویر برتری آشکاری دارد و یا از نوع تمثیل اندیشه هستند که در آن صورت روایت عیناً با درون مایه یا اندیشه اصلی منطبق است. برای نمونه قطعه‌ی چنار و کدوبن هم در ردیف تمثیل‌های اندیشه و هم در ردیف تمثیل‌های تعلیقی قرار می‌گیرد:

نشینده‌ای که زیر چناری کدوبنی      بر رست و بردوید براو بر به روز بیست؟  
پرسی از آن چنار که تو چند ساله‌ای      گفتا دویست باشد و اکنون زیادتی است  
خندید از او کدوبن که من از تو به بیست روز      برتر شدم بگو تو که این کاهلی زچيست؟  
او را چنار گفت که امروز ای کدو      با تو مرا هنوز نه هنگام داوری ست



فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان آن گه شود پدید که از ما دو، مرد کیست  
(دیوان اشعار: ۵۲۲)

و یا در تمثیل عقاب، دوباره با اصطلاح آلیگوری مواجه هستیم، در این شعر، عقاب تمثیلی است برای تمام انسان‌های مدعی و مغرور که پیوسته خود را در اوج قدرت و عظمت می‌دانند. چنان که می‌دانیم شخصیت دهی به حیوانات و پدیده‌های غیر انسانی یکی از فنون بلاغی است که عمدتاً در تمثیل‌های اخلاقی و اندیشه شکل می‌گیرد، اما روایت وقایع در این تمثیل‌ها مبتنی با استدلال‌های عقلی نیست و باید آگاهی از پیش تعیین شده‌ای در ذهن شاعر باشد تا بتواند آن را در قالب یک حکایت یا داستان بازگو نماید. مبنای تمثیل عقاب که در ادامه خواهد آمد بر شباهت میان صورت و مضمون استوار است:

وز بهر طمع پر به پرواز بیار است	گویند عقابی به در شهری برخاست
تیری ز قضای بد بگشاد بر او راست	ناگه زیکی گوشه از این سخت کمانی
وز ابر مر او را به سوی خاک فرو خواست	در بال عقاب آمد آن تیر جگر سوز
گفتا زکه نالیم که از ماست که بر ماست	زی تیر نگه کرد پر خویش بر او دید

(همان: ۵۲۳-۵۲۴)

در تمثیل "زرد آلوی افتاده در کوی" نیز با اینکه با شخصیت غیر انسانی روبرو نیستیم اما تمام مصداق‌های آلیگوری عقاب بر آن دلالت دارد. در واقع شروع این داستان‌ها که با فعل واژه‌ی "گویند و نشنیده‌ای و امثالهم" شکل می‌گیرد، خود نشانه‌ای از آغاز یک حکایت تمثیل گونه است. در ادبیات قدیم عربی و فارسی هم با عنوان "الحکایه و التمثیل" سابقه دارد:

زرد آلوی فکنده به کو اندر	نشنیده‌ای که دید یکی زیرک
وان مغز تلخ بار بدو اندر	چون یافتش مزه ترش و ناخوش
رنگت همی نمود به رو اندر	گفتا که هر چه بود به دلت اندر

(همان: ۵۲۴)

### نتیجه

بانگاهی موشکافانه به تمثیل‌های دیوان اشعار ناصرخسرو می‌توان به نحوه‌ی برخورد این شاعر با مسائل اجتماعی و عقیدتی و سیاسی جامعه‌ی سده پنجم پی برد و در یک نگاه محدودتر می‌توان میزان آگاهی او از تاثیر گذاری و انواع کارکردهای بلاغی و فراشناختی شیوه‌ی مثل و تمثیل در تولید متن و سخنوری آن عصر را تحلیل و واکاوی نمود. ناصر خسرو پس از ورود به نظام مذهبی و کلامی فرقه‌ی اسماعیلیه تا مقام داعی از شیوه‌ی تمثیل گویی به عنوان یک رویکرد عقلی و روان شناسانه در جهت تبلیغات و نمود این نحله‌ی فکری سود جست. به بیان دیگر، می‌توان به تأثیر متقابل این شیوه درآیین اسماعیلی که در بیان بسیار قائل به تأویل و تفسیرند اشاره کرد.

لحن تمثیل‌های ناصرخسرو نیز مانند شاعران پیش از او کاملاً خطابی، آمیخته با پند و اندرز و باسبک تعلیمی است؛ تنها شاید بتوان گفت که تفاوت تمثیل‌های او با کارهای پیشینیان نهایتاً در این حدود است که ناصر در بعضی از حکایت‌های تمثیلی‌اش از نظر موضوع و موتیف خلاقیت‌هایی را به خرج داده و داستانهایی را آورده است که نمونه‌اش در آثار و اشعار هیچ یک از قدامای پیش از او در زبان فارسی و عربی دیده نمی‌شود. عکس این قضیه در استفاده‌ی ناصرخسرو از امثال و حکم صادق است؛ چندان که مهدی محقق فهرست مفصلی از این امثال و حکم که گاه از آیات قرآن اقتباس شده و گاه از مضامین احادیث و امثال و اشعار عرب در کتابی موسوم به "تحلیل اشعار ناصرخسرو (محقق، ۱۳۴۴: ۲۸۳ به بعد) گردآورده است. در واقع ناصر خسرو از تمثیل در دیوان اشعارش با سه رویکرد تشبیه، ضرب المثل و آلیگوری استفاده کرده است. او در تشبیه‌های تمثیلی‌اش عموماً آدمی را با نگاهی زهدآمیز از مشغول شدن به دنیا و لذت‌هایش برحذر می‌دارد و یا در مقام یک فیلسوف و راهبر انسان‌ها را دعوت به علم و خردمداری می‌کند. این نوع تمثیل‌های او حتی برای مخاطب عام هم به راحتی قابل تشخیص و تحلیل هستند؛ اما ضرب المثل‌های به کاررفته در دیوان اشعار ناصرخسرو با اینکه شاعرچندان روی خوشی به زبان عربی نشان نداده است، عمدتاً برگرفته از متون عربی مانند "یتیمه الدهر" و "دیوان المویذی الدین" هستند. این ضرب المثل‌ها بیشتر جملات کوتاه تصریح شده‌ای هستند که در میان مردم آن عصر بسیار رواج داشته‌اند. آلیگوری یا تمثیل‌های داستانی دیوان ناصرخسرو هم عموماً روایات بسط یافته‌ای هستند که با دو لایه‌ی معنایی، جزء مهمترین و

مشهورترین تولیدات متنی این شاعر محسوب می‌شوند.

### منابع و مأخذ

۱. برتلس. ی. ا. (۱۳۴۶) ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه یحیی آرین پور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۲. بهبهانی، مرضیه (۱۳۸۷) تمثیل، آیین‌های اجتماع، فصلنامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌های شناختی، سال ۴، شماره ۱۳
۳. پور نامداریان، تقی (۱۳۸۶) رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چ ششم
۴. دفتری، فرهاد (۱۳۷۵) تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز
۵. سپه‌وند، عزت‌الله (۱۳۹۱) هرمنوتیک، ادبیات، گفتگو با متن، تهران: علم
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چ پنجم.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) بیان، تهران: انتشارات میترا، چاپ اول از ویراست چهارم
۸. ضیف، شوقی (۱۳۸۳) تاریخ و تطور علوم بلاغت، ترجمه: محمدرضا ترکی، تهران: سمت
۹. فتوحی، محمود (۱۳۸۶) بلاغت تصویر، تهران: سخن
۱۰. فرای، نورتروپ (۱۳۸۸) رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه‌ی صالح حسینی، تهران: نیلوفر، چ دوم
۱۱. قدامه بن جعفر (۱۳۸۵) نقد شعر، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: پرسش، چ دوم
۱۲. محسنی و صراحتی جویباری، مرتضی و مهدی (۱۳۹۳) محور عمودی خیال در قصاید ناصر خسرو،
۱۳. مجله‌ی علمی و پژوهشی جستارهای ادبی، شماره ۱۸۴
۱۴. محقق، مهدی (۱۳۴۴) تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: دانشگاه تهران
۱۵. مشرف، مریم (۱۳۸۹) جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن
۱۶. مک کوئین، جان (۱۳۸۹) تمثیل، ترجمه حسن افشار، مرکز
۱۷. ناصر خسرو (۱۳۹۳) دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، چ نهم
۱۸. -----، (۱۳۶۳) جامع الحکمتین، تصحیح محمد معین و هنری کرین، تهران: کتابخانه طهوری، چ دوم
۱۹. هانسبرگر، آلیس. سی (۱۳۸۰) ناصر خسرو، لعل بدخشان، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز
۲۰. هوف، گراهام (۱۳۶۵) گفتاری درباره‌ی نقد، ترجمه نسرین پروینی، تهران: امیرکبیر



**Journal of Research Allegory in  
Persian Language and Literature**  
Islamic Azad University- Bushehr Branch  
No. 33/ Autumn 2017

## **Allegorical contents in Naser Khosro's poems\***

**Seyyed Ahmad Hosseini Kazerooni<sup>1</sup>, Leila khayatan<sup>2</sup>**

1-Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

1-Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

### **Abstract:**

Allegory is a term with a broad semantic scope; however, in Persian poetry and rhetoric, it mainly refers to three areas of simile, proverb, and allegorical narratives. Besides, it is believed that allegory has its roots more in philosophy and theology than in literature, therefore, it seems to be directly related to rationalist writings. In Persian literary history, Naser Khosro Ghojdati, a poet from 5<sup>th</sup> century, is one of the people who has extensively used allegorical contents in his works especially in his poems. From this perspective, his poems have a high potential for literary critique. In this study, Naser Khosro's tendency to use allegory and allegorical narratives has been shown. The influence of Esmaili governments' belief and thought system on the use of these allegorical contents has also been investigated. Naser Khosro has mainly used allegorical similes and allegorical narratives in his poems. In his narratives and similes, the surface-level is a collection of images, characters, objects and actions that, in their deep-level, have a moral or didactic message, or a mental idea.

**key words:** allegory, Naser Khosro, poetry allegorical contents, Persian rhetoric

\* Receive: 2017/04/13      Accept: 2017/09/14

E-Mail: sahkazerooni@yahoo.com